

## چند ابهام در قانون اهدای جنین

مصطفی جبّاری\*

### چکیده

قانون نحوه‌ی اهدای جنین به زوجین نابارور در تاریخ ۱۳۸۲/۴/۲۹ در مجلس شورای اسلامی تصویب و در تاریخ ۱۳۸۲/۵/۸ در شورای نگهبان تأیید شده است. گذشته از تردیدی اساسی که پیرامون «نسب جنین حاصل» از این اقدام وجود دارد، سوالات دیگری نیز پیرامون برخی از مسائل که با اجرای این قانون پیش می‌آید؛ منتظر پاسخ‌های مناسب خواهند بود که ظاهراً قانون و آیین‌نامه‌ی نحوه‌ی اجرای همین قانون، پاسخی برای آن‌ها ندارند. و البته این نوشتار فقط در پی طرح سؤال است نه ارائه‌ی پاسخ.

**کلید واژه:** جنین، اهدای جنین، نسب حاصل از جنین

### الف - طرح مسأله

جامعه‌ی متشرعین ایران سال‌ها منتظر بود تا شریعت‌مداران و قانون‌مداران دست به دست هم دهند و مشکل گروهی را که از نعمت داشتن فرزند محروم به طریق مطلوب و مشروع حل کنند. همه‌ی تلاش‌هایی که در راستای مشروع دانستن تلقیح مصنوعی و شیوه‌های مرتبط با آن؛ انجام شده به همین منظور بوده است. تدوین و تلاش برای قانونمند کردن شیوه‌ی جدیدی به نام «اهدای جنین» نیز گام جدید و مثبتی در این خصوص به نظر می‌رسد. اما نگاهی به مواد قانون نحوه‌ی اهدای جنین به زوجین نابارور بیان‌گر آن است که در تدوین این قانون؛ اندکی شتابزده عمل شده و شماری از مسایل و مباحث؛ مغفول عنه مانده است؛ مسایلی که می‌تواند از یک سو برای نظام دادرسی کشور و از سوی دیگر برای

\* استادیار دانشگاه سمنان، عهده‌دار مکاتبات majallehensany@gmail.com

طفل متولد شده و نیز اهداکنندگان و اهداگیرندگان مشکلاتی در پی داشته باشد؛ مشکلاتی که علی‌رغم تصور اولیه؛ همواره مشکلات عاطفی و روحی - روانی نیستند. این تصور که قانون‌گذار، بنا به مصالحی قانون را مبهم وضع کرده تا محاکم بتوانند بنا به مصالح اجتماعی، حل مشکل کنند ظاهراً جز تشمت آرا و تشویش خاطر شهروندان ثمری در پی ندارد. وحدت رویه‌ای که ممکن است به دنبال تشمت آرای محاکم به وجود آید، چه بهتر که از همان آغاز به صورت «قانون» تدوین و تصویب شود.

با طرح چند سؤال، می‌خواهم برخی از مشکلاتی را که بر اثر اجرای این قانون پیش می‌آیند یادآور شوم. پیش از طرح سؤالات؛ ذکر این نکته ضروری است که قانونی که برای حل چنین مشکل حادی تدوین شده، فقط از ۵ ماده تشکیل شده است. ماده‌ی ۵ آن اصولاً ناظر به مسأله نبوده و وظیفه وزارتین دادگستری و بهداشت درمان را برای نوشتن آیین‌نامه‌ی اجرایی قانون معین کرده است. ماده‌ی یک مطالبی کلی است که به مجاز بودن عمل و ضرورت موافقت کتبی زوجین صاحب جنین، و... پرداخته است. ماده‌ی ۳ به ذکر ۵ شرط اختصاص یافته که زوجین متقاضی باید واجد آن شرایط باشند و ماده‌ی ۴ به شیوه‌ی اجرایی بررسی صلاحیت زوجین متقاضی می‌پردازد. در ماده‌ی ۳ از برخی اصطلاحات نظیر «تکهداری»، «تریت» و «احترام» هستند سخن به میان آمده است؛ اما از مفاهیمی مثل ولایت، حرمت نکاح و ارث که از آثار نسب هستند ذکری نشده است.

## ب - چند سؤال

۱- در ماده‌ی یک از «زوج‌های قانونی و شرعی» یاد شده است. این دو صفت ظاهراً بیان‌گر آنند که «زوج‌های قانونی» و «زوج‌های شرعی» همواره یکی نیستند، به عبارت دیگر ازدواج میان زوجین باید هم قانونی باشد هم شرعی. می‌دانیم که اگر ازدواجی قانوناً ثبت نشود باطل نیست بلکه قانون برای آن مجازاتی تعیین کرده است (قانون راجع به ازدواج مصوب ۲۲ مرداد ۱۳۱۰). چنین ازدواجی هر چند ظاهراً ممکن است قانونی نباشد اما در شرعی بودن آن نباید تردید کرد. هم‌چنین است اگر باکره‌ی رشیده‌ای بدون اذن پدر ازدواج کند و پیش از آن که پدر نسبت به اعمال حق قانونی خود مبنی بر دادن یا ندادن اجازه اقدام کند؛ زوجه باردار شود یا جنین خود را به متقاضیان اهداء کند. هر چند در مطابقت چنین نکاحی با «قانون» بتوان تردید کرد اما در صحت شرعی چنین ازدواجی تردید روا نیست. زیرا از یک سو رضایت طرفین عقد بدون تردید وجود دارد و از سوی دیگر شارع نسبی را که

برای مشروع شناختن آن راهی وجود دارد هرگز غیر مشروع تلقی نخواهد کرد. تا آن جا که فرزند حاصل از «مساحقه» به صاحب نطفه ملحق می‌شود علی‌رغم این که وی هیچ نقشی در انتقال آن به رحم نداشته است: «إذا وطأ الرجل زوجته فساحت بكرة فحملت البكر ... و يلحق الولدُ بصاحب النطفه كما يلحقُ بالبكر، للنص» (منهاج الصالحین، ج ۲، مسأله ۱۳۸۰).

بنابراین اگر مراکز مجاز؛ به خاطر شرایط کاملاً ویژه‌ای؛ جنینی از زوجین شرعی دریافت، نگهداری و در موقع مناسب به زوجین اهدا کنند و پس از مدت‌ها معلوم شود که نکاح؛ از نظر موازین قانونی دچار مشکل بوده و مثلاً پدر اذن نداده و اتفاقاً محکمه آن ازدواج را منحل کند؛ سرنوشت این جنین چه خواهد شد؟ معیار؛ شرعی بودن ازدواج است یا قانونی بودن آن به مفهوم این که واقعه‌ی ازدواج به هنگام وقوع در دفاتر رسمی ثبت شده باشد؛ یا هر دو معیار باید رعایت شود؟

به عبارت روشن‌تر می‌توان گفت هر ازدواج شرعی - یعنی ازدواجی که از نظر موازین فقهی اشکالی نداشته باشد - نهایتاً ازدواجی قانونی خواهد شد؛ هر چند برای ثبت واقعه در دفاتر رسمی به تشریفات خاصی نیازمند باشد اما چنین نیست که هر ازدواج ثبت شده در دفاتر؛ قطعاً شرعی هم باشد زیرا چه بسا مردی با زنی ازدواج کند که قبلاً رابطه‌ی نامشروعی با پسر یا برادر آن زن داشته است و این واقعه ممکن است سال‌ها بعد آشکار شود. در آن صورت سؤال این است که وضعیت جنین اهدا شده چه خواهد شد؟ آیا اگر زوجین متقاضی او را به فرزندی نپذیرند، زوجین اهداکننده می‌توانند او را فرزند خود بدانند با آن که چنین نکاحی ممنوع و غیرشرعی است. (ماده‌ی ۱۰۵۶ قانون مدنی).

البته چنین شبهه‌ای ممکن است در خصوص ازدواج‌های متعارف هم مطرح شود اما تفاوت آن با مورد بحث این است که در اهدا، مشکل از یک خانواده به خانواده‌ی دیگری هم سرایت می‌کند و سرنوشت طفل حاصل از انتقال جنین، از هر دو سو در نوسان و تلاطم خواهد بود. چه کسی می‌تواند تضمین کند که پرونده‌ی آن عمل شنیع، پس از سال‌ها بایگانی راکد؛ ناگهان عیان نشود؟ در واقع مشکلی که پیش خواهد آمد حاصل نحوه‌ی قانون‌گذاری است؛ یعنی ذکر دو واژه‌ی «قانونی» و «شرعی» این تردید را به ذهن القا می‌کند که فقط «قانونی بودن ازدواج» شرط نیست بلکه باید «شرعی بودن» آن نیز احراز شود. اما می‌توان با عدم ذکر کلمه‌ی شرعی اصل را بر این گذاشت که هر ازدواج قانونی، ازدواجی شرعی است مگر آن که خلاف آن ثابت شود، در این صورت نیازی نیست که «شرعی بودن ازدواج» پیگیری و «احراز» شود و این همان چیزی است که امروزه در ذهن جامعه، متمرکز شده است یعنی هر ازدواج ثبت شده‌ی قانونی؛ شرعی است مگر آن که خلاف

آن ادعا و با دلایلی قطعی ثابت شود، اما ابتداءً چنین نیست که شرعی بودن نکاح؛ احراز و اثبات شود، مثلاً این گونه نیست که شرعی بودن ازدواج در «انحصار وراثت» پیگیری و احراز شود.

۲- آیا ازدواج مذکور در ماده‌ی یک اعم است از نکاح دائم و منقطع؟ عدم ذکر نوع ازدواج، ممکن است باعث اختلاف در برداشت شود که: «زوج‌های قانونی و شرعی»؛ زوج‌های با هر دو نکاح را شامل می‌شود. و از سوی دیگر ممکن است گفته شود هدف از نکاح منقطع آن گونه که در برخی از متون فقهی آمده است؛ توالد و تناسل نیست و علاوه بر آن «نکاح» - بدون قید انقطاع - عرفاً به نکاح دائم منصرف است و نکاح منقطع نیازمند قرینه است. اما آیا چنین انصرافی که به اندک تأملی ممکن است زایل شود می‌تواند حجت باشد؟

به هر حال ممکن است این اختلاف برداشت مطرح و موجب شود تا برای مراکز ذی‌ربط مشکلات اجرایی پیش بیاید. در ماده‌ی ۲ قانون؛ «دادگاه» باید احراز کند که زوجین اهدا گیرنده واجد شرایط هستند یا خیر؟ ولی در ماده‌ی ۲ آیین‌نامه‌ی اجرایی قانون؛ مراکز مجاز تخصصی درمان ناباروری شرایط زوجین اهدا کننده را تشخیص می‌دهند. همان‌طور که مشاهده می‌شود کار تشخیص به دو مرکز متفاوت (قضایی - بهداشتی) ارجاع شده است: اهدا گیرندگان به دادگاه مراجعه می‌کنند و اهدا کنندگان به مراکز مجاز.

۳- در ماده‌ی ۳ قانون از مفاهیمی مانند «نگهداری»، «تربیت» و «احترام» یاد شده و وظایف و تکالیف زوجین اهدا گیرنده چنین و طفل متولد شده، در مورد آن‌ها «نظیر» وظایف و تکالیف اولاد و پدر و مادر دانسته شده است. اما علی‌رغم این که قانون در مقام بیان حقوق و تکالیف است از حق «ولایت قهری» که یکی از آثار آن اذن در نکاح است ذکری به میان نیاورده است. اگر قرار است نام اهدا گیرندگان در شناسنامه‌ی «طفل متولد شده» (که در ماده‌ی ۳ همین اصطلاح؛ به جای واژه‌ی شناخته شده «فرزند»؛ استعمال شده است) ثبت شود چرا از ذکر آثار نسب مانند «حرمت نکاح»، «ولایت» و «ارث» خودداری شده است؟ از سوی دیگر در ماده‌ی ۹۹۲ قانون مدنی آمده است: «سجل احوال هر کس به موجب دفاتری

۱- جواهرالکلام، جلد ۱۵، ص ۷۶: «... و منه يعلم الوجه فی الفرق بین الدائم الذی یراد منه النسل و نحوه؛ و بین المتعه المراد منها الانتفاع و الاستمتاع و نحو ذلك لما هو شبه الاجاره»  
نیز شرح لمعه، جلد ۵، ص ۲۸۸: «و یجوز العزل عنها و ان لم یشرط ذلك فی متن العقد و هو هنا موضع وفاق و هو منصوص بخصوصه و لان الغرض الاصلی منه الاستمتاع دون النسل بخلاف الدوام.»

که برای این کار مقرر است معین می‌شود.» و به هر حال امروزه شناسنامه سند معتبری است که مشخصات افراد در آن ثبت می‌شود. اگر چنین است آیا می‌توان گفت در نبود پدر، جد پدری بر طفل متولد شده ولایت قهری دارد و همچنین است امر نفقه وی. اگر جد پدری از دادن نفقه طفل متولد شده استنکاف ورزد و چنین دلیل بیاورد که او را «فرزند» نمی‌داند چه ضمانت اجرایی بر الزام جد پدری وجود خواهد داشت؟ در خصوص نفقه ابوین که با رعایت الاقرب فالاقرب به عهده‌ی اولاد و اولادِ اولاد است نیز همین سؤال وجود دارد.

در مورد ولایت بر نکاح هم توجه به ماده‌ی ۱۰۴۳ ضروری است: «نکاح دختری که هنوز شوهر نکرده اگر چه به سن بلوغ رسیده باشد موقوف به اجازه‌ی پدر یا جد پدری او است...» و اگر دختر در برابر ادعای پدر مبنی بر این که او باید اذن نکاح وی را صادر کند مدعی شود که به اسناد محرمانه موضوع ماده‌ی ۶ آیین‌نامه دسترسی پیدا کرده و او را «پدر» خود نمی‌داند چه تصمیمی باید اتخاذ کرد؟ اگر اهدا گیرنده از نظر قانون گذار «پدر» است چرا این همه تردید و محرمانه‌کاری<sup>۱</sup>؛ و اگر پدر نیست چرا ماده‌ی ۳ برای زوجین و طفل متولد شده حقوق و تکالیفی مقرر کرده است؟

۴- از آن جا که رابطه‌ی «طفل متولد شده» با اهدا گیرندگان به روشنی تبیین نشده است؛ مسأله‌ی «محرمیت» هم چنان مبهم باقی خواهد بود؛ اگر نکاح زوجین اهدا گیرنده جنین به دلیل طلاق یا فسخ یا حتی بذل مدت؛ منحل شود و زوجه با دختر خود که حاصل اهدا است به خانه‌ی شوهر جدید برود آیا دختر زوجه برای زوج جدید؛ «رَبِیْبَه» خواهد بود.

نیز می‌توان پرسید اگر زوجه به طفل دیگری غیر از طفلی که خود از طریق اهدا، آن را به دنیا آورده است شیر بدهد؛ آیا این دو طفل؛ «رضاعی» یکدیگر و مشمول قاعده‌ی «یحرم من الرضاع ما یحرم من النسب» خواهند شد؟

۵- از آن جا که نه در قانون و نه در آیین‌نامه اجرایی آن؛ دفعات اهدا محدود نشده است می‌توان تصور کرد که زوجین اهدا گیرنده بیش از یک بار و هر بار از اهدا کنندگانی جداگانه، جنین گرفته باشند.

۱- در تبصره‌ی ماده‌ی ۶ آیین‌نامه‌ی اجرایی آمده است: «اطلاعات مربوط به جنین‌های هدایی، جزء اطلاعات به کلی سری، طبقه‌بندی می‌شوند.» همچنین است در ماده‌ی ۳ آن: «هدای جنین باید... و به صورت کاملاً محرمانه انجام گیرد.»

سؤال این است که اطفال متولد شده از چند اهدا؛ با یکدیگر چه رابطه‌ای خواهند داشت؟

۶- در ماده‌ی ۴ آمده است که «... عدم تأیید صلاحیت زوجین؛ قابل تجدیدنظر می‌باشد.» اما گفته نشده است که تجدیدنظر تا چند بار می‌تواند ادامه یابد؟ از آن‌جا که دادگاه‌ها نمی‌توانند از تجدیدنظر استنکاف ورزند؛ چنین به نظر می‌رسد که مراجعات مکرر برای درخواست تجدیدنظر؛ مشکلاتی در پی داشته باشد. هر چند ممکن است این تجدیدنظر را نیز تابع مقررات تجدیدنظر از آرای دادگاه‌ها بدانیم ولی شبهه‌ای هم‌چنان باقی خواهد ماند که پس چرا در خود ماده آمده است که: «بررسی صلاحیت زوجین متقاضی در محاکم خانواده، خارج از نوبت و بدون رعایت تشریفات آیین دادرسی مدنی صورت خواهد گرفت...؟» پس ممکن است این اختلاف نظر در محاکم بروز کند که تجدیدنظر این‌گونه تقاضاها هم می‌تواند استثنایی و خارج از شیوه‌ی مرسوم تجدیدنظر باشد. بنابراین ممکن است درخواست‌های مکرری از سوی همان زوجین برای تجدیدنظر داده شود.

۷- اگر زوجین یک بار صاحب فرزند شده باشند اما به تشخیص مراجع ذی‌صلاح برای بار دیگر تنها راه پیش روی آنان برای داشتن فرزند؛ گرفتن جنین باشد، آیا حق استفاده از این شیوه را دارند یا خیر؟ و در صورت استفاده از این شیوه؛ چه رابطه‌ای بین این دو فرزند وجود خواهد داشت؟

۸- آیا «اهدای جنین» در قالب عقد انجام می‌شود؟ آیا چنین ادعایی از ماده‌ی ۳ آیین‌نامه بر می‌آید که مقرر داشته است «اهدای جنین باید با موافقت و رضایت کتبی زوج‌های اهدا کننده... انجام گیرد.» اما آیا چنین عقدی قابل فسخ شدن است؟ آیا عمل اهدا کنندگان نوعی «ایقاع» است، مثلاً آن‌گونه که در «اعراض از مال» صورت می‌گیرد؟ یا آن که عملی جدید است با ماهیتی جدا؟

۹- در ماده‌ی ۲ آیین‌نامه اجرایی آمده است که بین زوج‌های اهدا کننده باید «علقه و رابطه‌ی زوجیت قانونی و شرعی وجود داشته باشد»، هم‌چنین در ماده‌ی یک قانون قید «پس از ازدواج» آمده است. با عنایت به این‌که «مطلقه رجعی» در حکم زوجه است می‌توان پرسید اگر در مراحل اداری و طی تشریفات قانونی پیش از انتقال جنین؛ زوج همسر خود را طلاق بدهد آیا می‌تواند به‌طور یک‌طرفه تقاضای قبلی را فسخ کند. یا آن‌که زوجه صاحب این حق شده و زوج نمی‌تواند این حق را از او سلب کند؟ این سؤال در صورت رجعی بودن طلاق و بائن بودن آن قابل بحث است.

۱۰- از جمله آثار شتاب در تدوین قانون این است که شرایط زوج‌های اهدا گیرنده در متن قانون و شرایط زوج‌های اهدا کننده در آیین‌نامه آمده و تشخیص شرایط هم به دو مرکز جداگانه واگذار شده است: دادگاه و مراکز مجاز. همان‌طور که مشاهده می‌شود مراکز مجاز؛ حق ندارند که درباره‌ی صلاحیت اخلاقی زوجین اهدا کننده نظر بدهند حال آن‌که در ماده‌ی ۲ قانون این مورد پیش‌بینی شده است.

۱۱- در قانون اهدا، از حق زوجین گیرنده جنین بر طفل متولد شده سخنی به میان نیامده است اما در ماده‌ی ۱۱۷۹ قانون مدنی آمده است: «ابوین حق تنبیه طفل خود را دارند ولی به استناد این حق نمی‌توانند طفل خود را خارج از حدود تأدیبات تنبیه نمایند.» اما اگر اتفاقاً چنین تأدیبی به قتل طفل متولد شده توسط زوج اهدا گیرنده، منجر شود چه باید کرد؟ برابر ماده‌ی ۲۲۰ قانون مجازات، «پدر یا جد پدری که فرزند خود را بکشد قصاص نمی‌شود و به پرداخت دیه‌ی قتل به ورثه‌ی مقتول و تعزیر محکوم خواهد شد.» بدیهی است که سؤال مورد نظر ریشه در انتساب یا عدم انتساب طفل متولد شده به اهدا کنندگان یا اهدا گیرندگان دارد. چیزی که قانون، درباره‌ی آن ساکت است و قرائن و ادله‌ی فقه سنتی عدم انتساب را می‌رسانند.

۱۲- بر اساس بند الف ماده‌ی ۶ آیین‌نامه «نگهداری جنین‌های اهدایی از سوی اهدا کنندگان مسلمان و غیر مسلمان به طور جداگانه و رعایت تناسب دینی و مذهبی زوج‌های متقاضی با جنین اهدایی در زمان انتقال.» تکلیفی است که مراکز مجاز تخصصی باید آن را رعایت کنند. اما از آن‌جا که در خصوص دائم یا منقطع بودن نکاح زوجین اهدا گیرنده و اهدا کننده حکم مشخصی نیامده است؛ بنابراین می‌توان پرسید که اگر زوجه در گیرندگان یا دهندگان غیر مسلمه و نکاح از نوع منقطع باشد؛ (البته اگر نکاح بنا به فرض متصور برای زمانی طولانی منعقد شده باشد)؛ مراکز تصمیم‌گیر چه باید بکنند؟

۱۳- با عنایت به این‌که از «سهم‌الارث» طفل متولد شده ذکر می‌شود میان نیامده و با توجه به این‌که مسأله‌ی «نسب» روشن نیست طبیعتاً سهم‌الارث هم در حاله‌ای از ابهام خواهد بود؛ برای آینده‌ی مالی طفل متولد شده چه تمهیدات و تضمینی اندیشیده شده است؟ این پاسخ که «مصلحت» کنونی جامعه و حل مشکل گروهی از شهروندان وضع چنین قانونی را اقتضا می‌کرده است پاسخ مناسبی برای هیچ‌یک از سؤالات مطرح شده در این نوشتار نخواهد بود، به‌ویژه در جامعه‌ای که قرار است قانون‌گذاری به شیوه‌ای فقیهانه - با دقت‌ها و ریزبینی‌هایی که نزد فقیهان سراغ داریم - صورت پذیرد. به نظر می‌رسد ذکر عین مواد قانون، خالی از فایده نیست:

ماده ۱: به موجب این قانون کلیه ی مراکز تخصصی درمان ناباروری ذی صلاح مجاز خواهند بود با رعایت ضوابط شرعی و شرایط مندرج در این قانون نسبت به انتقال جنین‌های حاصله از تلقیح خارج از رحم زوج‌های قانونی و شرعی پس از موافقت کتبی زوجین صاحب جنین به رحم زنانی که پس از ازدواج و انجام اقدامات پزشکی ناباروری آن‌ها (هر یک به تنهایی یا هر دو) به اثبات رسیده اقدام نمایند.

ماده ۲: تقاضای دریافت جنین اهدایی باید مشترکاً از طرف زن و شوهر تنظیم و تسلیم دادگاه شود و دادگاه در صورت احراز شرایط ذیل مجوز دریافت جنین را صادر می‌کند:  
الف - زوجین بنا به گواهی معتبر پزشکی امکان بچه‌دار شدن نداشته باشند و زوجه استعداد دریافت جنین را داشته باشد.

ب - زوجین دارای صلاحیت اخلاقی باشند.

ج - هیچ‌یک از زوجین مجبور نباشند.

د - هیچ‌یک از زوجین مبتلا به بیماری‌های صعب‌العلاج نباشند.

ه - هیچ‌یک از زوجین معتاد به مواد مخدر نباشند.

و - زوجین بایستی تابعیت جمهوری اسلامی ایران را داشته باشند.

ماده ۳: وظایف و تکالیف زوجین اهدا گیرنده جنین و طفل متولد شده از لحاظ نگهداری و تربیت و نفقه و احترام نظیر وظایف و تکالیف اولاد و پدر و مادر است.

ماده ۴: بررسی صلاحیت زوجین متقاضی در محاکم خانواده، خارج از نوبت و بدون رعایت تشریفات آیین دادرسی مدنی صورت خواهد گرفت و عدم تأیید صلاحیت زوجین قابل تجدیدنظر می‌باشد.

ماده ۵: آیین‌نامه‌ی اجرایی این قانون ظرف مدت سه ماه توسط وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی با همکاری وزارت دادگستری تهیه و به تصویب هیأت وزیران خواهد رسید.

## نتیجه‌گیری

تلاش قانون‌گذار برای حل مشکل گروهی از آحاد جامعه که از نعمت داشتن فرزند محرومند به شیوه‌های شرعی و قانونی قابل تقدیر و سپاس است اما ظاهراً قانون نحوه‌ی اهدای جنین - که یکی از راه‌های حل این مشکل است - اندکی شتاب‌زده تدوین شده و بدون تردید در آینده همراه با اجرا و نظریه‌پردازی‌ها و سوآلاتی که در خصوص آن مطرح



می‌شود با دشواری‌هایی رویارو خواهد بود. به نظر می‌رسد پیش از بروز اختلاف نظر در محاکم و نیز پیش از آن که ذهن جامعه، نسبت به این قانون مشوش شود اصلاحاتی در آن انجام گیرد.

## منابع

- ۱- آیین‌نامه قانون نحوه اهدای جنین به زوجین نابارور، مصوب مجلس شورای اسلامی.
- ۲- قانون راجع به ازدواج، مصوب ۲۲ مرداد ۱۳۱۰.
- ۳- قانون نحوه اهدای جنین به زوجین نابارور، مصوب شورای نگهبان.
- ۴- خویی، سیدابوالقاسم، منهج‌الصالحین، نجف، مطبعه الآداب، ۱۹۷۶م.





ثروءشكاه علوم انسانی ومطالعات فرہنگی  
پرتال جامع علوم انسانی